

آخرین روزهای شاه

روزگار با ما چه کرد؟

فریده دیبا درادامه خاطره قبل می نویسد : موقعی که در یک فرودگاه ناشناس در «فورت لاردبیل فرود آمدم هیچ کس درامنتظر خود نیافتم.در فرودگاه فقط یک کارشناس امریکایی از اداره بازرسی مواد کشاورزی امریکا منتظر ما بود که همه وسایل ما را بازرسی کرد تا مطمئن شود از مکرک گل وگياه با تخم سبزه‌جات و میوه همراه خود نیاورده ايم. محمدرضا در آن حال زان و زانو پریده که تب شدید هم از او داشت؛ گفت:ببینید روزگار با ما چه کرد؟ در همین خاک امریکا ترومن-جان-اف- کندی و کارتر به استقبال من می آمدند و فرش قرمز جلوی پام پهن می کردند. همگی از این همه بی توجهی دولت امریکا خشمگین وعصبی بودیم. اما چه می توانستیم بکنیم. ما به بیمارستان موریرال نرفتم؛ بلکه وارد بیمارستان نیویورک که به مرکز پزشکی کورنل وابسته به دانشگاه کورنل شهرت دارد. وارد شدیم. اتاق شاه در طبقه هفدهم بود. اتاق دیگری هم در کنار آن برای فرح گرفته بودند

که به وسیله یک در به اتاق شاه متصل می شد.شاه با نام مستعار «دیوید نیوسام در بیمارستان بستری شد. در تمام پرونده های پزشکی بیمارستان اورا «دیویدنیوسام نام بریند. (جالب است بدانید) که «دیوید نیو سام در آن موقع نام حقیقی معاون وزارت امور خارجه امریکا بود.با اینکه کوشیده بودند ورود شاه به این بیمارستان را کاملا سری نگه دارند ؛ اما در همان لحظات اول ورود ما ،این موضوع علنی شد و مطبوعات وابستگهای رادیو- تلویزیونی موضوع را آفتابی کردند. من حالا اسامی همه دکترها و کادر درمان یاد نمي‌ست ؛ اما باید بگویم که در امریکا همه چیز بر مدار پول است.شاه یک بیمارپولدار بود و بیمارستان کورنل وپزشکان می کوشیدند از این طعمه که به چنگ آنها افتاده است ؛نهایت بهره برداری را بکنند . فرح که بیست و چهار ساعته بربالین همسرش بود ؛ به من گفت که در همان لحظات اول ورود شاه وبستری شدنش ؛ رئیس بیمارستان به ملاقات او آمد و از شاه خواست تا به منظور کمک برای تجهیز بخش سرطان شناسی بیمارستان وبه عنوان شرکت در یک کار خیر؛ مبلغ یک میلیون دلار به بیمارستان کمک کند .این یک باج گیری آشکار از مردی در آستانه مرگ بود. محمد رضا که با مرگ دست و پنجه نرم می کرد ؛هیچ چاره ای نداشت که این پول را بپردازد. تعداد بیشتری پزشک نظیر دکتر کولمن (متخصص درمانی ا هم به جمع پزشکان معالج قبلی پیوستند. هر چند دقیقه یکبار؛پزشک جدیدی با پرونده ای که در دست داشت، وارد اتاق شاه می شدو حال او را می پرسید وپس ازچندسوال پیش پا افتاده.از اتاق خارج می شد. ما بعدا دلیل مراجعه این همه پزشک را فهمیدیم که هر یک از آنها برای چندبارمعاینه شاه (و در حقیقت چند سوال از شاه) چند ده هزار دلار حق ویزیت مطالبه کرده بودند. پزشکان پس از چند مشاوره که زیاد به طول انجامید ،شاه را به اتاق عمل بردند ودر حالی که همه آزمایش هاوعکس ها نشان می داد که لحال او بیش از سه برابر اندازه معمولی بزرگ شده است.(کسیه صفرا) اورادورآوردند. فردای روز عمل جراحی ،با جمعیت زیادی از دانشجوین ایرانی مقیم امریکا وروبو شدیم که در برابر بیمارستان اجتماع کرده وشعار (مرگ برشاه) می دادند.دخترم با لبخند دردناکی گفت: اینها نمی دانند که دیگر نیازی به مرگ برشاه گفتن ندارند و شاه دارد می میرد.